الله متعال اراده نمود سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی بیماری پیسی داشت و دیگری کچل بود و سومی نابینا، مورد آزمایش قرار دهد؛ بنابراین مَلَکی را به سوی آنان فرستاد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که فرمودند: «إِنَّ ثَلاَثَةً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَبْرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى، فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الأَبْرَصَ؛ فَقَالَ: أَيُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّى الَّذِي قَدْ قَذِرَنِى النَّاسُ به. قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ قَذَرُهُ، فَأُعْطِىَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الإِبِلُ، أو الْبَقَرُ - شَكَّ إِسْحَاقُ ـ. فَأُعْطِىَ نَاقَةً عُشَرَاءَ، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. قَالَ: فَأَتَى الأَقْرَعَ؛ فَقَالَ: أَيُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعَرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّى الَّذِي قَذِرَنِى النَّاسُ به. فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ، وَأُعْطِىَ شَعَرًا حَسَنًا. فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، أو الإبل. فَأُعْطِىَ بَقَرَةً حَامِلاً، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا. فَأَتَى الأَعْمَى؛ فَقَالَ: أَيُّ شَىْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِي فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسَ. فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ، فَأُعْطِىَ شَاةً وَالِدًا. فَأُنْتِجَ هَذَانِ، وَوَلَّدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ. قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدِ انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِى، فَلاَ بَلوغَ لِي الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِى أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ بَعِيرًا أَتَبَلَّغُ بِهِ فِي سَفَرِى. فَقَالَ: الْحُقُوقُ كَثِيرَةٌ. فَقَالَ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذَرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ المال؟ فَقَالَ: إِنَّمَا وَرِثْتُ هَذَا الْمَالَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. وَأَتَى الأَقْرَعَ فِي صُورَتِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيه هَذَا. فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ. قَالَ: وَأَتَى الأَعْمَى فِي صُورَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ، قد انْقَطَعَتْ بِي الْحِبَالُ فِي سَفَرِى، فَلاَ بَلاَغَ لِي الْيَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِى رَدَّ عَلَيْكَ بَصَرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا فِي سَفَرِى. فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَرِى، فَخُذْ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، فَوَاللَّهِ لاَ أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ شَيْئًا أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَمْسِكْ مَالَكَ، فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ، فَقَدْ رضِىَ الله عَنْكَ وَسَخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ»: «الله متعال اراده نمود سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی بیماري پیسی داشت و دیگری کچل بود و سومی نابینا، مورد آزمایش قرار دهد؛ پس مَلَکی را به سوی آنان فرستاد؛ ملک مذکور نزد فرد پیس آمد و گفت: محبوب ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: رنگ زیبا و پوست زیبا؛ و برطرف شدن این عیب که باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. ملک دستی بر او کشید و بیماری اش برطرف شد و رنگ و پوست زیبایی به او عطا گردید. سپس ملک پرسید: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ گفت: شتر یا گاو؛ - شک مذکور در این مورد از اسحاق می باشد -.پس شتری ده ماهه آبستن به او داده شد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد. سپس ملک نزد مرد کَل آمد و گفت: محبوب ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: موی زیبا و برطرف شدن این عیب که باعث نفرت و دوری مردم از من شده است. پس ملک دستی به سرش کشید. درنتیجه کچلی اش برطرف شد و مویی زیبا به او عطا گردید. آنگاه ملک پرسید: کدامین مال نزد تو محبوب تر است؟ گفت: گاو یا شتر. پس گاوی آبستن به او داده شد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد. سرانجام نزد نابینا آمد و گفت: محبوب ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: اینکه الله بینایی ام را به من بازگرداند تا مردم را ببینم. ملک دستی بر چشمانش کشید و خداوند بینایی اش را به او بازگرداند. آنگاه ملک پرسید: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ گفت: گوسفند. پس گوسفندی آبستن به او عطا کرد. سپس آن شتر و گاو وگوسفند، زاد و ولد کردند؛ به گونه ای که نفر اول، صاحب يك دره پر از شتر و دومی، صاحب يك دره پر از گاو و سومی، صاحب يك دره پر از گوسفند شد. سپس ملک به شکل آدمِ پیس نزد اولی رفت و گفت: فقیر و مسافری غریب و درراه مانده ام و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، پس از الله امیدم به توست تا به من کمك کنی که به مقصد برسم. از تو می خواهم به خاطر همان ذاتی که به تو رنگ و پوست زیبا و مال فراوان عنایت کرده است، شتری به من بدهی تا به وسیله ی آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: تعهدات و حقوق زیادی بر عهده ی من است- و نمی توانم به تو کمک کنم-. ملک گفت: گویا تو را می شناسم؛ آیا تو همان فرد پیس و

فقیر نیستی که مردم از تو متنفر بودند و الله متعال همه چیز به تو عنایت کرد؟ گفت: این اموال را پشت به پشت از نیاکانم به ارث برده ام. پس ملک گفت: اگر دروغ می گویی، خداوند تو را به همان وضعیت اول برگرداند. آنگاه ملک به شکل فرد مبتلا به کچلی، نزد دومین نفر رفت و سخنانی را که به اولی گفته بود، به او نیز گفت. و او همان پاسخی را داد که اولی داده بود. ملک گفت: اگر دروغ می گویی، الله تو را به وضعیت اول برگرداند. سپس ملک به شکل همان مرد نابینا نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافری غریبم و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز بعد از خدا، امیدم به توست که به من کمک کنی تا به مقصد برسم. به خاطر همان ذاتی که بینایی ات را به تو برگرداند، گوسفندی به من بده تا با آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: من نابینا بودم؛ الله بینایی ام را به من بازگرداند. هرچه می خواهی بردار و هرچه می خواهی، بگذار. سوگند به الله که امروز هرچه برداری، به خاطر رضای الله از تو دریغ نخواهم کرد. پس ملک گفت: مالت را نگه دار. شما مورد آزمایش قرار گرفتید؛ الله از تو خشنود و بر دوستانت خشمگین شد».

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد سه نفر از بنی اسرائیل خبر می دهد که هریک از آنها دچار یک بیماری جسمی بود و همگی فقیر بودند؛ یکی از آنها پیس بود و یکی موهای سرش یا بخشی از آنها ریخته بود و دیگری کور بود؛ الله متعال اراده نمود تا اینان را مورد آزمایش و امتحان قرار داده و ایمان و میزان شکرگزاری آنان را بیازماید؛ بنابراین ملکی در صورت انسان به سوی آنها فرستاد. ملک مذکور ابتدا نزد فرد پیس آمد، چون بیماری وی بدتر و زشت تر و بزرگ تر از دیگران بود؛ به وی گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: رنگ زیبا و پوست نیکو؛ و اینکه بیماری ام بر طرف شود چون مردم به سبب آن از من دوری می کنند. و تنها به رنگ زیبا اکتفا نکرد، چون پوست پیسِ وی بسیار او را زشت و کریه کرده بود. سپس ملک به وی گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: شتر؛ یا اینکه گفت: گاو؛ راوی شک دارد که شتر شنیده یا گاو؛ و شتر ترجیح دارد چون در ادامه می گوید: شتری آبستن به وی داده شد که ده ماه از حاملگی وی می گذشت که از گرانبها ترین شتران است. و ملک گفت: الله در آن برای تو برکت دهد. و چنانکه در ادامه ی حدیث می آید، دعای وی اجابت شد. سپس نزد فرد کَل رفت و گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: موی زیبا؛ و اینکه کل بودنم بر طرف شود چون مردم به سبب آن از من دوری می کنند و تنفر دارند. پس ملک مذکور بر او دست کشید؛ یا محل بیماری اش را دست کشید که این دیدگاه به صواب نزدیک تر است و یا اینکه همه ی بدنش را دست کشید تا برکت آن وجودش را شامل شود. و به این ترتیب بیماری وی بر طرف شد و موی زیبایی به وی داده شد؛ ملک به او گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: گاو؛ پس گاو آبستنی به وی داده شد؛ و ملک گفت: خداوند برای تو در آن برکت نهد. و چنانکه در ادامه ی حدیث می آید، دعایش اجابت شد. سپس نزد فرد کور رفت و گفت: محبوب ترین خواسته ات چیست؟ وی گفت: اینکه الله متعال بینایی ام را به من بازگرداند و مردم را ببینم؛ بنابراین ملک مذکور دستش را بر چشمانش کشید و احتمال دارد دستش را به همه ی بدنش کشیده باشد؛ اما دیدگاه اول به صواب نزدیک تر است؛ و الله متعال بینایی وی را به او بازگرداند؛ سپس ملک گفت: محبوب ترین مال نزد تو چیست؟ وی گفت: گوسفند؛ بنابراین گوسفند آبستنی به وی داده شد. و به این ترتیب شتر و گاو و گوسفند هریک از این سه نفر وضع حمل کردند و به همین ترتیب رشد نمودند تا اینکه نفر اول صاحب دره ای پر از شتر و نفر دوم صاحب دره ای پر از گاو و نفر سوم صاحب دره ای پر از گوسفند شد. در این هنگام بود که ملک مذکور در چهره ی فردی پیس و با ظاهر و لباسی مندرس نزد همان فرد پیسی رفت که سلامتی خود را به دست آورده بود و ثروتمند شده بود و گفت: مردی فقیر و نیازمند هستم که در سفرم و همه ی درها به رویم بسته شده اند و همه ی اسباب و ابزار کسب رزق و روزی از من گرفته شده اند؛ و جز با کمک الله و سپس کمک تو نمی توانم امروز به مقصد خود برسم؛ چرا که ظاهرا تو اهل خیر و ثروتمند هستی؛ و این تعبیر ملک از جمله کنایه هایی بود که مقصود وی از آن، تفهیم مقصود بدون بیان حقیقت آن بود. و در ادامه گفت: تو را به کسی سوگند می دهم که رنگ و پوست زیبا و مال و اموال به تو داده است، بعد از اینکه دچار فقر و بیماری بودی، تنها یک شتر به من بده تا در این سفر مرا کفایت کند؛ اما فرد پیس گفت: تعهدات زیادی دارم و چیزی بیش از نیاز ندارم که به تو بدهم؛ نزد کسی دیگر برو؛ آنگاه ملک گفت: گویا من تو را می شناسم؛ آیا تو همان فرد پیس نیستی که مردم از تو متنفر بودند و الله تو را شفا داد و سلامتی را به تو بازگرداند، فقیر بودی و الله به تو مال و ثروت داد؟ وی در پاسخ گفت: من این مال را از پدر و جدم به ارث بردم؛ و به این ترتیب گذشته ی بد خود را انکار نمود و ادعا کرد که در شرایط خوب و نیکویی رشد یافته و زندگی کرده است؛ و این مصداق انکار نعمت ها و کفر ورزیدن به کسی است که به انسان نعمت می بخشد. و باعث همه ی اینها بخل بود. چنین بود که ملک گفت: اگر دروغ می گویی و ادعای دروغ داری، الله تو را به همان وضعیتی بازگرداند که قبلا داشتی. سپس ملک مذکور در

همان شکل و شمایل فرد کَل نزد وی می رود که مردم به سبب قیافه ی زشت و قبیحش از وی متنفر بودند؛ و به این ترتیب فرد کل ادعا می کند که مال وی از پدرش به او رسیده است و علاوه بر این دروغ، ادعاهای زشت دیگری می کند که نشان می دهد حقارت و پستی و حماقت وی نهایت ندارد و تا جایی است که کسی بدان دست نیافته است. بنابراین ملک به وی همان سخنانی را می گوید که فرد پیس گفته بود و فرد کل همان پاسخ فرد پیس را به وی می دهد. لذا ملک می گوید: اگر در ادعایت دروغ می گویی، الله تو را به همان وضعیتی بازگرداند که پیش از این داشتی و به همان کَلی و فقر دچار شوی. و در پایان ملک مذکور در چهره ی انسانی کور نزد فرد کور می رود و می گوید: مردی فقیر و مسافرم؛ در سفر اسبابی که رزق و روزی با آنها کسب کنم، از دست داده ام و امروز به مقصدم نمی رسم مگر با کمک الله و سپس تو؛ تو را به کسی سوگند می دهم که بینایی ات را بازگرداند، با دادن گوسفندی به من، مرا در سفرم کفایت کن؛ بنابراین مرد کوری که شفا یافته بود، نعمت های الله متعال بر خود و شفا یافتنش را متذکر می شود و می گوید: من کور بودم که الله متعال بینایی ام را به من بازگرداند، هر اندازه مال و اموال می خواهی بردار؛ به الله سوگند امروز بر بازگرداندن آنچه بر می داری به تو سخت نمی گیرم؛ این بود که ملک گفت: مالت را نزد خود نگه دار؛ الله که عالم به همه ی امور است شما را امتحان و آزمایش نمود تا اثر عمل تان را بر شما ترتیب دهد چون الله متعال در عالم شهادت، جزا و پاداش را بر اساس آنچه آشکار می گردد، قرار داده است نه بر مبنای علمی که خود در مورد آن از ازل داشته است؛ الله از تو راضی گشت و بر دو دوست پیس و کل تو خشم گرفت.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/5926